

ایران؛ تبدیل برتری نظامی آمریکا به هزینه سیاسی و اقتصادی

به آن واکنش نشان دهد. اگر آمریکا رادار می‌زند، ایران فقط رادار دیگری را هدف قرار دهد؛ اگر آمریکا پایگاه می‌زند، ایران فقط پایگاه دیگری را بزند؛ اگر آمریکا تحریم می‌کند، ایران فقط به تحریم پاسخ دهد. در نهایت برای همهچیز در زمینه انجام می‌شود که واشنگتن طراحی کرده است. استراتژی مؤثر برای ایران، گسترش میدان محاسبه ایران‌کاست یعنی واشنگتن مجبور شود تصمیم‌گیری درباره هر حمله، نه فقط واکنش نظامی ایران، بلکه قیمت تمام‌شده کشتیرانی را و هزینه پایگاههای منطقه‌ای، واکنش کشورهای عرب، روابط با چین و روسیه، فشار افکار عمومی و هزینه سیاسی داخلی را نیز محاسبه کند. ایران زمانی موفق‌تر عمل کرده که توانسته مسائلی را که آمریکا می‌خواسته و دنباله و متحد خود دارد، به مسائلی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کند.

۶- به بحث جدی بایان، به صلح به هر قیمت
در اینجا یک رمز بسیار مهم برای سیاست ایران وجود دارد. سیاست محاسبات ایران نباید به معنای تبدیل شدن ایران به طرفی باشد که خواهان ادامه جنگ برای همیشه است. منافع ملی ایران بقیقار برعکس این را اقتضا می کند. جنگ طولانی، حتی اگر به هر میزان هزینه را برای اقتصاد و جامعه ایران به همراه داشته باشد، بنابراین راهبردی مطلوب تهران باید ترکیبی از بازدارندگی سخت و دیپلماسی فعال باشد: افزایش هزینه تجوز، بدون افزایش غیر ضروری هزینه پایان جنگ
این یعنی ایران باید همزمان ۲ پیام را منتقل کند: نخست حمله نظامی نمی تواند ایران را به پذیرش شروط تحمیلی وادار کند، دوم اگر طرف مقابل به یک توافق متوازن، تضمین پذیر و همراه با رفع واقعی فشارهای اقتصادی بازگردد، مسیر مذاکره همچنان باز است. / سوم، جنگ را از دوگانه خطرناک «تسلیم / ادامه جنگ» خارج می کند. این موضوع در افکار عمومی بین المللی نیز وزن اعتبار سیاست خارجی و دفاعی

۱- شکست محاسبات، مهم‌تر از شکست تجهیزات
محاسبه اولیه هر جنگی بر یک زنجیره مشخصه
استوار است: توان نظامی، برآورد واکتش طرف مقابل
زمان دستیابی به هدف و هزینه قابل تحمل. اگر یک
از این حلقه‌ها فروریزد، نتیجه نظامی برای طرف
بروزی سیاسی منجر نمی‌شود. آنچه امروز اهمیت دارد
همین نقطه است: پرسش تعیین‌کننده این است: آیا ایران
حملات توانسته تهران را به پذیرش خواسته‌های سیاسی
امریکا وادار کند؟ واقعیت‌های میدان نشان می‌دهد
پایخاک خیر است. اول، سپتامبر، امریکا مجموعه‌ای
حملات، اعلیه بدست داد، و ساختاردهنده داد

توان مین گذاری و ارتباطات ایران انجام داد و ایران نه در پاسخ به اهداف و پایگاه های آمریکا و متحدانش منطقه حمله کرد. این چرخه نشان می دهد محاسبات آمریکا یعنی تسلیم راهبردی ایران، اتفاق نیفتاده است. این همان نقطه ای است که ایران باید روی آن

غیر عادی است

در اعماق زمین، نیازمند همکاری بین‌نسلی، اعتماد متقابل، تقسیم کار دقیق و از همه مهم‌تر، شکل‌گیری شبکه‌های محلی و تعاونی‌های سنتی بود. جامعه ایران، تنش کم‌آبی را با اتکا به همین همبستگی موری در سطح محلات و روستاها مهار کرد و از دل این تهدید، پای‌های یک امپراتوری قدرتمند و متمن را بنا نهاد. ماراژ تولیدی که از دل این بازیگری جامعه بیرون آمد، تصدن ایران را تغذیه کرد. بنابراین ما وارثان فرهنگی هستنیم که بحران را با «مشارکت» پاسخ می‌دهد، نه با «نزاع» و کناره‌گیری از اجتماع.

تنش‌های جامعه ایران تنها به جغرافیای خشن

■ یازگاری ایرانیان برای مقابله با جبر جغرافیا

برای درک مختصات رفتار اجتماعی ایرانیان در شرایط تنش، باید به ریشه‌ها بازگشت. اولین بنیادی‌ترین تنش که نیاکان ما در این جغرافیا با آن روبه‌رو شدند، هجوم بیگانگان نبود، بلکه «جبران» آوارگی‌ها و «خش» بود. فلات ایران با طبیعتی بخیل، بارندگی اندک و شرایط سوزان، مکانی برای زندگی آرام بی‌دغدغه نبود. در برابر این تنش مهیب زیست‌محیطی ۲ راه بیشتر وجود نداشت: یا تسلیم برابر جبر جغرافیای آن زمان به شد و یا با استفاده از تمام توان و با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های موجود، با جبر جغرافیا مقابله کرد. در این راستا، ایرانیان با استفاده از تمام توان و با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های موجود، با جبر جغرافیا مقابله کردند. این مقابله با جبر جغرافیا، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تمدن ایرانی است.